



## بیانات در دیدار اعضای کنگره بزرگداشت استاد شهریار - 11 / آذر / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به برادران عزیزی که از آن سوی مرز تشریف آورده‌اند، خوشامد می‌گوییم. باید به آنها عرض کنیم که در حقیقت به خانه‌ی خودشان و وطن خودشان آمده‌اند. ما آنها را هم جزو خودمان و از خودمان می‌شماریم. ما این‌جا را خانه‌ی خود شما به حساب می‌آوریم. ما مرز جغرافیایی را فاصل نمی‌شماریم. همچنین، از همه‌ی برادران و خواهران عزیزی که در کنگره شرکت کردند - چه برادران این‌جا و چه برادران آن‌جا - به جهت ایجاد این کنگره، تشکر می‌کنیم. ان‌شاءالله که در مجموع، برای این شاعر عزیزمان، یادبود مناسبی بوده باشد.

درباره‌ی استاد شهریار، گفتنی زیاد است. يك مقوله، مقوله‌ی شاعری اوست. درباره‌ی شاعری شهریار، دو حرف می‌شود زد: يك حرف این است که شهریار، یکی از بزرگترین شعرای معاصر ماست؛ هم در شعر فارسی و هم در شعر ترکی. البته شعر فارسی او خیلی بیشتر از شعر ترکی است و به نظر می‌رسد که اولین و معروفترین شعرهای او به زبان فارسی است. البته منظومه‌ی «حیدر بابایه سلام» را بایستی استثناء کرد؛ چون «حیدر بابایه سلام»، داستان جداگانه‌ای دارد که آن را در بخش دوم راجع به شاعری شهریار، باید عرض کنیم. لکن اگر «حیدر بابایه سلام» را کنار بگذاریم، در مجموع، شعر فارسی شهریار اوج بیشتری از شعر ترکی‌اش دارد.

در شعر فارسی شهریار، خصوصیت عمده‌ای که برای برادران ترك وجود دارد، این است که شعر به معنای حقیقی کلمه است. شعر به معنای حقیقی کلمه، معنای حقیقی شعر است. یعنی نظم کلمات فقط نیست؛ لب احساس و خیال است. این را که عرض می‌کنم، ترکهای فارسی‌دان - مثل آقای تجلیل (1) - خودشان خوب می‌دانند. گاهی این زبان اوج می‌گیرد. یعنی ما غزلهایی در شعر فارسی شهریار داریم که در ردیف غزلهای درجه‌ی يك فارسی است. البته اینها زیاد نیست؛ اما هست. گاهی هم البته زبان تنزل می‌کند. ما توقعی هم از شاعری که در يك منطقه‌ی غیرفارس زبان متولد شده، نداریم. ولی آنچه که از شهریار در شعر فارسی می‌بینیم، او را در ردیف یکی از بزرگترین شعرای زمان ما قرار می‌دهد. مطلب دومی که در مورد شاعری شهریار باید گفت، يك چیز بالاتر از این است؛ و آن این است که می‌شود گفت: شهریار یکی از بزرگترین شاعران همه‌ی دورانهای تاریخ ایران است. و آن به لحاظ «حیدر بابایه سلام» است. «حیدر بابایه سلام» يك شعر استثنایی است. همه‌ی خصوصیات شعری مثبت شهریار در این شعر هست. یعنی روانی، صفا، ذوق و دیگر خصایصی که مربوط به شعر است، همه در «حیدر بابایه سلام» جمع شده است. لکن علاوه بر اینها، ویژگی دیگری هم در «حیدر بابایه سلام» هست و آن این است که در این شعر که تصویری از سابقه‌ی ذهنی خود شاعر است، مطالب بسیار حکمت‌آمیز وجود دارد. با این حساب، می‌توان شهریار را يك حکیم به حساب آورد. پایه‌ی شعر «حیدر بابایه سلام» به نظر ما خیلی بالاست. فکر می‌کنیم که آمیزه‌ی بسیار هنرمندانه‌ای است از شعر و حکمت و زبان زیبا و قدرت فوق‌العاده‌ی تصویر. شهریار این منظومه را در هنگامی گفته که بسیار جوان بوده است. ایشان خودش در آن نسخه‌ای که برای من فرستاده، بالای صفحه‌ی اول نوشته است: «گمان می‌کنم این را در سال 1324 شمسی سرودم.» و در این سال، شهریار بسیار جوان بوده است. من حالا برای این که آقای شاه‌رخ (2) و آقای ستوده (3) و سایر برادران شاعر این‌جا نشسته‌اند، چیزی به‌عنوان شیرینی مجلس عرض می‌کنم. این غزل شهریار در ذهن من هست که می‌گوید:

در وصل هم ز شوق تو ای گل در آتشم  
عاشق نمی‌شوی که بینی چه می‌کشم

بینید، این بیت واقعاً در ردیف بالاترین شعرهای فارسی است:



با عقل، آب عشق به يك جو نمی‌رود  
بیچاره من که ساخته از آب و آتشم

البته در همین غزل، شهریار يك بیت بسیار پایین دارد، که قافیه‌اش «پیراهن کشم» است، که این هم از خصوصیات شهریار است. همین‌طور يك خط زیگزاگی در این شعر طی می‌شود: می‌رود بالا و می‌آید پایین! یعنی اگر امکان داشت به همان روال مطلع، همه‌ی شعر را بگوید، سروده‌ی فوق‌العاده‌ای می‌شد.  
از «حیدر بابایه سلام» هم يك بندش را بخوانیم:

حیدر بابا دنیا یالان دنیادی  
سلیمان‌دان، نوح‌دان قالان دنیادی  
هر کیمسیه هر نه وریب آلیبیدیر  
افلاطوننان بیرقوری آدقالب دیر

لکن يك نکته‌ی اساسی هم درباره‌ی شهریار هست که اگر رویش تکیه کنیم، به نظر من شایسته است. آن نکته این است که شهریار در دوران مهمی از زندگی‌اش - در حدود شاید سی سال آخر زندگی‌اش - دوران عرفانی و معنوی بسیار زیبایی را گذراند و به انس با قرآن و انس با معنویات و خودسازی پرداخت. یعنی به خودش رسید و سعی کرد باطن و معنویت خودش را صفایی ببخشد.

خود او در اشعار بیست، سی سال اخیر، این معنا را به روشنی بیان کرده است. حتی آن‌طور که شنیدم - شاید از خودش شنیدم؛ الان درست یادم نیست - ایشان يك قرآن هم به خط خودش نوشت. شاید هم تمام نکرده ... به‌هرحال، این در ذهنم هست که مشغول نوشتن قرآنی بوده است. وقتی انقلاب پیروز شد، او با همان روحیه‌ی دینی و ذهنیت صاف و روشن خودش، از انقلاب استقبال بسیار خوبی کرد. شاید در آن یکی دو سال اول انقلاب، کسی از ما به یاد شهریار نبود. یعنی گرفتاریها آن قدر زیاد بود که مجالی برای این یادها پیش نمی‌آمد. يك وقت دیدیم صدای شهریار، در ستایش انقلاب، از تبریز بلند شد. دیدیم همه‌ی جزئیات انقلاب را او تعقیب می‌کند. در همه‌ی مواقع حساس انقلاب، او نقش مؤثری ایفا کرد. يك جنگ هشت ساله بر ما تحمیل شد که یکی از سخت‌ترین تجربه‌های ما بعد از انقلاب بود. تعداد شعرهایی که شهریار برای جنگ گفته؛ حضوری که او در مراکز مربوط به جنگ، مثل کنگره‌های مربوط به جنگ و شعر جنگ پیدا کرده و مدحی که او از بسیج عمومی مردم یا از سپاه یا ارتش کرده، به قدری زیاد است که اگر انسان نمی‌دید و نمی‌شنید و خودش لمس نمی‌کرد، به دشواری می‌توانست آن را باور کند. مردی در حدود هشتاد سال سن - بلکه بیش از هشتاد سال - در مجامع شعری حضور پیدا کند و برای هر مراسمی، شعر یا شعرهایی بگوید! این در حالی بود که از مثل او، چنین توقعی هم نبود. این، نشان‌دهنده‌ی نهایت اخلاص و صفا و بزرگواری آن مرد بود.

به‌هرحال، شهریار يك شاعر اسلامی و انقلابی بود. من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب می‌سرود، يك عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه‌ی دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، این‌طور دل می‌سوزانی؟!» و او مثل کوه ایستاده بود.

من حقیقتاً تعجب می‌کردم. من بعضی از کسانی را که به ایشان فشار می‌آوردند، از نزدیک می‌شناختم و شعر و سابقه‌ی ذهنی‌شان را می‌دانستم. بعضی از آنها وابسته به رژیم سابق بودند. مستقیماً مربوط به آن جناح بودند، و جزو دربار پهلوی و آن دستگاه محسوب می‌شدند. بعضی دیگر هم توده‌ای و کسانی بودند که جیره‌خور شوروی سابق به حساب می‌آمدند. همه‌ی اینها، با این‌که به لحاظ مبنا و منطق، به ظاهر بینشان فاصله‌ای وجود داشت، در وارد آوردن



فشار روی شهریار شریک بودند، و شهریار، محکم و قرص ایستاده بود. به‌رحال، شهریار شاعر متواضعی بود. دنبال نام و نشان نبود و برای خدا و وظیفه کار می‌کرد، و حالا خدای متعال، پاداش او را می‌دهد. امروز شهریار در داخل کشور ما یک چهره‌ی بسیار نورانی است. چند شب پیش، سیما مراسمی را به مناسبت هفته‌ی بسیج نشان می‌داد، که شهریار در آن مراسم بود. این چند روزه، هفته‌ی بسیج بود و در یکی از مراسم بسیج، شهریار شعر می‌خواند و در سیما او را نشان می‌دادند. من مطمئنم که آن بخش از برنامه را همه‌ی مردم؛ یعنی هرکس که توانست تماشا کرد. من خودم می‌خواستم بخوابم، دیدم در اتاق بچه‌ها تلویزیون روشن است و صدای شهریار می‌آید. رفتم تماشا کنم، دیدم بچه‌ها همه‌شان ایستاده‌اند و تماشا می‌کنند. این، محبوبیت عجیبی است که شهریار پیدا کرده. این، به خاطر خدمات و کار برای خدا بود، که او انجام داد. شهریار قطعاً ماندنی است. از آن شعرایی است که مثل سعدی و حافظ و از این قبیل، در دورانی بعد از دوران خودش، معروفتر و بزرگتر خواهد شد. لذا، هرچه آقایان درباره‌ی او انجام دهند، از نظر ما زیاد نیست. حضور شهریار در هر کشوری و در میان هر ملتی، حضور مبارک و مفیدی است.

برادران ما در جمهوری آذربایجان، اگر چه از شعر فارسی او قاعدتاً استفاده‌ای نمی‌کنند، اما از همان شعر ترکی او هم که استفاده می‌کنند، خیلی مغتنم است. کاش می‌توانستند خط حروف فارسی و عربی را بخوانند، تا دستخط خود شهریار را هم می‌دیدند و می‌فهمیدند که شهریار از آن افراد بسیار خوش خط بود و تا سالهای آخر عمرش هم مشق خط می‌کرد. اگر آن را هم می‌توانستند بخوانند، برای معرفت به او، پله‌ی بلندتری بود. ما از آقای دکتر لاریجانی صمیمانه تشکر می‌کنیم؛ همچنین از همه برادران و خواهرانی که این کنگره را به راه انداختند. از آقایان و خانمهایی هم که زحمت کشیدند و از جمهوری آذربایجان تشریف آوردند، تشکر می‌کنیم. ان شاءالله که در تهران به شما خوش بگذرد و خاطرات خوبی داشته باشید. از برادران شاعر و ادیب و نویسنده و محقق خودمان هم که این‌جا تشریف دارند، خیلی متشکریم. خدا شما را برای ما نگه دارد و ان شاءالله که همه‌ی شما مایه‌ی خیر و برکت برای این کشور و این ملت و تاریخ ما باشید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

- 1) مقصود معظم له «دکتر جلیل تجلیل» استاد دانشگاه و ادیب و محقق است.
- 2) محمد شاهرخی (جذب)
- 3) سید ابراهیم ستوده.